

سوداگران فقر ملل

فرهنگ قاسمی



آنچه از مناسبات سیاسی و اقتصادی جهان امروز استنباط می شود اینست که جای حقوق را منافع گرفته است. این در حالی است که بسیار از رعایت حقوق و دفاع از آن گفته و نوشته می شود.

منافعی که از امکانات معیشتی توده های مردم در چهارگوشه دنیا می کاهد و به سلطه سرمایه و سرمایه داران بزرگ و بانک های فعال در سطح جهانی می افزاید. آنان هستند که از حقوق ملت ها برای منفعت خود بهرمنند می شوند. در تاریخ چند قرن اخیر همیشه بانک و پول نقش مهمی در امور دولت ها و ملت ها بازی کرده است. گاهی باعث ایجاد جنگ ها شده و زمانی جنگ ها را به منفعت خود به شکست یا پیروزی رسانیده است. اما در این دوران نقش آنان بر اثر تقسیم کیفی نیروی کار جهانی و دست اندازی در ثروت های مادی و غیر مادی و انتظاماتی که در اثر آن در نظم جهانی به وجود آورده بیش از پیش افزایش یافته است. بطوریکه تصمیمات دولت ها بدون توافق قبلی آنان بی نتیجه است.

در این میان موسسات کوچک و متوسط که هر روز از تعدادشان کاسته می شود اگر چه از تلاش در روابط صنعتی و تجاری خود متمتع می گردند، اما اینان نیز در نهایت امر برای منافع آنان، یعنی سرمایه داران بزرگ و بانک ها تلاش میکنند. چرا که اگر غیر از این کنند نابودند.

حاکمیت ها چه دموکراتیک و چه غیر آن، واسطه این معاملات نابرابرند و به شکل سوداگران قانونی قدرت سیاسی، به جبر قانون بازار جهانی، دامنه مصرف را گسترش می دهند و با چاپیدن ثروت مردم ها فقر می آفرینند. فقری که تنها مادی نیست. فاجعه بزرگ تر در ابعاد رشد فقر معنوی ملت هاست که این سیاستگران مدعی اداره جامعه بشری معماران آن هستند.

در این میان دموکراسی ها به دیکتاتوری ها فخر می فروشند که منتخب ملت اند. اما چه سود از این انتخابات های دموکراتیک اگر برای درمان درد های جامعه نباشد. این منتخبین از صندوق های رای در می آیند، حکومت می کنند و کنار می روند، گروه دیگری می آید و می رود و بدین گونه این دور تسلسل تکرار می شود. اما هیچ اتفاق مهمی در جهت بهبود معیشت مردم صورت نمی گیرد. مگر اینکه جامعه فاخری

براندام حقوق ملت ها پوشانیده می شود که هیکلی بی محتوی دارد و آلوده و نا پاک می باشد.

در آنسوی کانت و روسو و لاک، حاکمیت های استبدادی چه مذهبی و چه غیرآن، با خشونتی آشکار نیزخدمتگزار آنان هستند، آنانی که حقوق ملت ها را فدای منافع خود می کنند و بازار "کاپیتال" را گرم نگه میدارند و هر از چندی از حاکمیت های دموکراتیک توسری می خورند و به نام دیکتاتور و مستبد و جنایتکار بشریت به زباله دان ها انداخته می شوند.

در هر صورت بحران های امروز جهان چه ورشکستگی دولت ها که یونان نمونه آشکار آنست، چه سیاست های ایجاد جنگ های منطقه ای بویژه دز خاورمیانه که داعش زائیده آنست، همینطور فاجعه ننگین بی خانمانی و پناهندگی بی سابقه مردمان بی گناه و بی پناه، که اقیانوس ها و سیم خاردار ها گواه آنند همه و همه نتیجه منطقی این اوضاع و احوال است. در این گذار آنچه مانده و آنچه می ماند کاپیتال است و بانکداری و حاکمیت پول با تمامی خشونت و بی رحمی تاریخی اش. در واقع این وحشی گری مدرن و شقاوت دامنه دار، آن استبداد وابسته و آن دموکراسی مسخ شده سوداگران فقر ملت ها و ذلیل شدن بشریت اند.